



سال اول شماره ۲۹
سه شنبه ۲۶ فروردین ۱۳۵۹
بها ۲۰۰ ریال

رهائی

در این شماره :

• تحلیلی از علل و موجبات قطع روابط

آمریکا با ایران

از «انقلاب دوم» تا کودتای دوم

• هشدار به نیروهای انقلابی !

رژیم برای خلع سلاح نیروهای انقلابی توطئه می‌چیند

• یک سند دیگر در افشای رژیم

چگونه دیکتاتوری روحانیت در قلمرو صنایع اعمال میشود

• راه‌رشد غیر سرمایه‌داری (۲)

دهلیزی بسوی کشتارگاه

• اقتصاد توحیدی

در سالی که گذشت

قطع روابط امریکا با ایران

از "انقلاب دوم" تا کودتای دوم

بحران اقتصادی و سیاسی رژیم وی را مجبور به توسل به اقداماتی میکند که هر دم عمق بحرانها را بیشتر می نماید. جدال بارز بنی صدر و بهشتی آینده خوبی را در مقابل هیچ یک محسم نمیکند. و چه بهتر از این،

قطع روابط دیپلماتیک امریکا و ایران که مهمترین تحول هفتساله اخیر بود، در شرایط و احوالی انجام گرفت که آثار و عکس العمل هایش را کسترده تر از ارزش فی نفسه آن میکند.

برای تحلیل علل قطع روابط و پیش بینی رویدادهای آینده و بویژه اهمیت آن در رابطه با کل مسائل جنبش انقلابی بطور عام و جنبش کمونیستی بطور اخص، باید قدری بعقب برگردیم و حوادث چند ماه گذشته را در این ارتباط مرور کنیم.

هکامیکه "پیروان خط امام" سفارت امریکا را اشغال کردند و "انقلاب دوم" برافشادگانیکه صرفاً "ظاهریک پدیده میترکند بلافاصله چنین تصور نمودند و یا چنین وانمود کردند که با یک پدیده انقلابی جدید، با یک مجموعه رادیکال ضد امپریالیست که تا کهان در فضای سیاسی کشور درخشیده است روبرو شده اند. سیل حمایت از دانشجویان از چپ و راست جاری شد و تا زمانیکه خود این دانشجویان روشی نشان دادند که با جنبش انقلابی همانقدر عداوت دارند که با "امپریالیسم امریکا"، پاره ای از سازمانهای چپ در سردر گم کردن مرگ با هم مسابقه گذاردند و بنابر این نه تنها نتوانستند نقشی در اعتدال جنبش ضد امپریالیستی بازی کنند بلکه خود بازیچه هایی شدند در دست "پیروانی" که خود ملعبه ی دست دیگران بودند.

در رهایی شماری، بلافاصله

پس از اشغال سفارت امریکا مقاله ای نوشتیم و موضع خود را در آنزمان به صراحت بیان داشتیم. ما معتقد بودیم- و حوادث این اعتقاد را مسلح کرد- که:

- ۱- دانشجویان پیرو خط امام یک پدیده ی انقلابی جدید نیستند. اینها اساساً یک برگ در بازی قدرتها، در توطئه و مانور باندهای مختلف هیئت حاکمه اند.
- ۲- معهذاً علیرغم این مسئله، اشغال سفارت امریکا و هر اقدام حتی بظاهر ضد امپریالیستی دیگری که در جدال قدرتها بوقوع پیوندد میتواند بشرط هوشیاری نیروهای انقلابی، آثار مثبتی داشته باشد. بعبارت دیگر اقدامی که با یک دلیل خاص شروع میشود در ادامه ی خود و در برخورد با سایر پدیده های اجتماعی میتواند تبدیل به امری گردد که منتهی نظر بانیان آن نبوده است. در این زمینه تمریح کردیم که:

"کودتای روحانیت و خرده بورژوازی هرچند نخواهد توانست برای مدت طولانی جلوی بورژوازی را بگیرد، معهذاً در کوتاه مدت وضع آنها را تثبیت خواهد کرد و حرکت بزرگ لیبرالها را دچار درگونی خواهد نمود. مانیز با آنکسه اقدام اخیراً اصيل نمیدانیم، معهذاً جنبه تشدید احساسات ضد امپریالیستی مردم در آن را در دراز مدت مفید ارزیابی می کنیم."

مسیر حوادث به بهترین وجهی صحت این مدعی را ثابت کرد. وقایع نشان دادند که اشغال سفارت، در واقع کودتای خرده بورژوازی و روحانیت وابسته بآن علیه قدرت رو بفزونی بورژوازی بود. قبل از این اقدام، بازرگان و شرکاء، و نیز سایر لیبرالهای طالب قدرت سهم بیشتری در قدرت سیاسی میخواستند و زمینه های عینی اجتماعی نیز امیدواریهای زیادی برای آنان فراهم کرده بود. سیاست گام بگام، در حقیقت تسخیر گام بگام مواضع سیاسی توسط نمایندگان بورژوازی بود و نمیتوانست مورد موافقت رقبا قرار گیرد. کودتای "پیروان" نه تنها این روند را برای مدتی متوقف میکرد بلکه در عرصه ی تضادهای درونی روحانیون نیز نقش بازی میکرد و اهرم جدیدی بدست امام میداد تا حزب مستقل خویش را پایه ریزی کند. فعالیت سید احمد خمینی و سایر روحانیونی که در تقسیم قدرتها ی پیشین موقعیتی کمتر از انتظار خود بدست آورده بودند در این زمینه چشمگیر بود.

این اقدام بهر حال از چند لحاظ موثر بود:

- ۱- بالا گرفتن موج احساسات ضد امپریالیستی توده های مردم، رژیم را در موضعی قرار میداد که مدارا و سازش با امپریالیسم را لااقل برای مدتی دشوار می نمود.
- ۲- شعار مبارزه با امپریالیسم که همواره شعار بحق چپ بوده است بعلت بی برنامگی و بی تحلیلسل

بودن چپ بدست خرده بورژوازی افشا و مبدل به ابزاری شد برای تشدید سلطه‌ی خرده بورژوازی و حمله به چپ.

۳- از پیش روی لیبرالها برای مدتی جلوگیری شد و نفس این اقدام همراه با "افشاء گریه‌های" بعدی دانشجویان اعتبار آنها را در مقابل توده‌های مردم تضعیف کرد بعدی که بعضی از سازمانهای چپ‌کس در گذشته از "حکومت ملی بازرگان" دفاع میکردند بحیران کج‌روی گذشته‌ی خود، از آنطرف بام زیر افتادند و چنان درگیر "خشم" ضد لیبرالی شدند که بدفعاع از مخالفین ایضاً مرتجع آنها افتادند.

۴- آرزوی حاج سید احمد آقا و دیگران در تاسیس حزب خودی نیک فرجام نبود. تشکیلات روحانیون

که تا زمانیکه مناسبات تولیدی سرمایه‌داری دگرگون نشود- یعنی تا انقلاب سوسیالیستی - این مناسبات تعیین کننده‌ی نهائی فشر یا طبقه‌ی حاکم بر جامعه خواهند بود. ائتلاف بورژوازی و خرده بورژوازی که طوسی آن قدرت اقتصادی بدست بورژوازی و قدرت سیاسی بدست خرده بورژوازی افتاده بود مطمئناً بارها و بارها باید در جهت تعرض بورژوازی به زمینه‌های سیاسی، مورد تجدید نظر واقع میشد و شد.

نیروئی که قدرت اقتصادی را در دست دارد آرام ورده و ارشاد سروری نیروئی دیگر نخواهد ماند. تلاش بازرگان و شرکاء در این زمینه مطلقاً طبیعی و قابل پیش‌بینی بود و باز این نیز مسلم و قطعی بود که این تلاش بعد از کودتای روحانیون نیز ادامه خواهد یافت. بورژوازی از در

بدین ترتیب بود که خرده بورژوازی و روحانیت وابسته به آن تاثير سرد خود را کم زایل شده دید و بورژوازی "لیبرال" در چهره آقای بنی صدر به امیدهای تازه دست یافت.

اما مسئله دوم که عبارت بود از تلاش یک گروه غیر منسجم روحانیت و خرده بورژوازی در تفوق به بخش متشکل آن (جمهوری اسلامی) نیز، ایضاً نافرجام ماند. در سطور پیش اشاره کردیم که حزب امام با نگرش و دانشجویان خیلی زود تر از آنچه که عده‌ای تصور میکردند به آلت دست حزب جمهوری اسلامی مبدل شدند و این اهرم همه کارائی خود را در خدمت این حزب قرار داد.

بدین ترتیب بود که پس از چند ماه مجدداً توازن نیروهای بورژوازی و خرده بورژوازی و نیز جناحهای درونی خرده بورژوازی بوضع قبیل از

اما اگر خرده بورژوازی نداند، کمونیستها میدانند که آنچه تعیین کننده‌ی اصلی حرکت جامعه است در بطن جریان دارد. مسائل اساسی اقتصادی و بالتبع سیاسی خود را هر لحظه تحمیل میکنند و نیروهای اجتماعی را مجبور به اعتراف بواقعیت می نمایند.

با وجود اظهار عبودیت در مقابل امام نه تنها کماکان در حیطه‌ی کنترل حزب جمهوری اسلامی باقی ماند بلکه "آب جوی آمد و غلام ببرد". پیروان خط امام که قرار بود اهرم قدرتی در مقابل حزب جمهوری اسلامی شوند، توسط همین حزب بلعیده شدند و آقای بهشتی نشان داد که چند پیراهن بیشتر از احمد آقا پاره کرده است و زاده امام تا امام زاده شدن راه طولانی در پیش دارد.

اینها برخی از آثار این اقدام بودند، اما نیک میدانیم که قدرت و مدت اثر مانور و توطئه جاودانی نیست و دیر یا زود واقعیات سخت زمینی خود را تحمیل میکنند و در این مورد نیز چنین شد.

اول آنکه غلبه‌ی سیاسی خرده بورژوازی در طول زمان مجدداً مورد تعرض قرار گرفت. در پیش اظهار داشته‌ایم

بیرون رفته، از دریچه وارد میشد و بازرگان در قالب بنی صدر ظاهر میگشت.

بدین ترتیب طبیعی است که خرده بورژوازی که با تصور توفیق کامل کودتای آبان خود را حاکم واقعی میدید از اینکه پس از اینهمه ماجرا و کلنجار رفتن با بازرگان، بنی صدر را در مقابل و مافوق خود می‌دید، بسیار نگران بود. این درست است که خرده بورژوازی تحلیل خود را بر مناسبات تولیدی نمیگذارد ولی این نیز درست است که واقعیات ملموس را وقتی در مقابلش ظاهر شدند حس میکند و میبیند. خرده بورژوازی ممکن است دلیل و مکانیسم پیدایش روندها را بدرستی تشخیص ندهد و همه چیز را مربوط به "توطئه"ی این یا آن فرد قلمداد کند ولی منافع خود را بخوبی تشخیص میدهد و در این باره کمتر اشتباه میکند.

آبان باز گشت و آثار مانور تا اندازه‌ی زیادی زائل شد.

اما اگر خرده بورژوازی نداند، کمونیستها میدانند که آنچه تعیین کننده‌ی اصلی حرکت جامعه است در بطن جریان دارد. مسائل اساسی اقتصادی و بالتبع سیاسی خود را هر لحظه تحمیل میکنند و نیروهای اجتماعی را مجبور به اعتراف به واقعیت مینمایند. بنابر این هنگامیکه گفتیم میشود که آثار مانور زائل و توازن بحال گذشته برگشت وقایع اساسی تری را که در این فاصله اتفاق افتاده است نیز باید در نظر گرفت و بحساب آورد.

مهمترین واقعه سائیده شدن بیش از پیش پایه‌های قدرت توده‌ای رهبری خرده بورژوازی در ماههای گذشته بود. این امر که خود معلول تشدید بحران اقتصادی و بی سرانجامی و بی برنامه‌گی رژیم بود انعکاس مسلم و غیر قابل

تردید خود را در انتخاب‌بینی صدر و آراء چشمگیر مدنی یافت و نشان داد که نزدیکترین افراد به اردوی بورژوازی - بنی صدمدنی - بیش از ۹۰ درصد آراء شرکت‌کنندگان را بخود اختصاص دادند. در اینجا البته جای بحث در مورد واقعی یا تقلبی بودن این در صد آراء و نیز اثر توطئه‌های رژیم در جلوگیری از شرکت‌کنندگانی مترقی در انتخابات و تحریم انتخابات توسط سازمانهای مترقی و لهذا امتناع مردم آگاه از رای دادن نیست، اما در هر صورت یک امر مسلم است و آن اینست که شرکت‌کنندگانی بروشنی اظهار تمایل خود را به سروسامان یافتن وضع و خروج از حیضی سلطه‌ی روحانیون و بی‌برنامگی آنها نشان دادند و این نمیتوانست پشت‌رهبری خرده‌بورژوازی را بپرزاند.

مسئله‌ی انتخابات مجلس شورای آزمایش دوم بود. در نظر خواهیهای قبل از انتخابات این نکته مسلم شده بود که کاندیداهای مترقی و نمایندگان کاندیداهای "لیبرال" نه تنها در بسیاری از نقاط نورچشمی‌های جمهوری اسلامی را بکنار خواهند زد بلکه این احتمال بطور قوی وجود دارد که اکثریت مجلس بدست نمایندگان مخالف و نمایندگان رقیب بیفتد. توسل به تقلب نه فقط تنها راه انتخاب نمایندگان مورد نظر بود بلکه تنها راه جلوگیری از مرگ سیاسی آنهاست. تلقی میشد و این بود که این امر یعنی تقلب تا نهایت‌های خود و بحدی که یاد آور بدترین دوران آریا-میری بود اعمال شد. برای جلوگیری از مرگ، توسل به همه و هر چیز برای نیروئی که پرنسپ ندارد مجاز است. و این را همگان به رای العین دیدیم. در اینجا باز امام مطابق معمول به کمک آمد و با نطق معروف خود پس از انتخابات فتوی داد که همه چیز کم و بیش درست و صحیح بوده است و به بازندگان توصیه کرد که به نق نزنند و به باخت خود اعتراض نکنند. حال بگذار نیروهای چپ، دموکراتهای مترقی مذهبی و غیر مذهبی، نمایندگان بنی صدر و بورژوازی

و حتی بخش مهمی از خرده بورژوازی حول و حوش رژیم فریاد برآرند و سند نشان دهند که میزان تقلب و جشتاک بوده است. اینها هیچیک مهم نیستند. مهم آنست که امام چه بگوید. و معلوم است که چه میگوید. بدین طریق است که مهر رسمیت به "آخرین گام" جمهوری اسلامی زده میشود و بزبان گویاتر، رهبری خرده‌بورژوازی در مجلس مسلم میگردد.

اما، هم بورژوازی و هم خرده‌بورژوازی علیرغم جدالهای خود که بسیار هم شدید است هر دو میدانند که در جدال آنها دشمن اصلی برنده‌ی نهائی است. آنها بقول معروف اگر کوشش یکدیگر را بخورند استخوان همدیگر را بدور نخواهند انداخت. آنها میدیدند و می بینند که مشکلات اساسی غیر قابل حل آنها، زحمتکشان را هوشیار و بالنتیجه نیروی چپ را قویتر خواهد کرد. آنها گسترش روزافزون نارضایتی، اعتصابات و تخمین‌ها را میدیدند و میدانستند که این امر در نهایت خود چه سرنوشتی را در مقابل آنها قرار خواهد داد. هدف آنها هدفی واحد بود اما راه حصول آن در پاره‌ای موارد مشترک و در مواردی کاملاً متضاد بود.

هر دو بخش هیئت حاکمه، بورژوازی و خرده‌بورژوازی در وجود خود آوردن زمینه برای سرکشی مخالفین متفق بودند. در گذشته ما در راهیابی به توطئه‌ی مشترک آنها در حمله به کردستان اشاره کردیم و معهذرا در همان زمان علیرغم همه‌ی جدیت و خونی که رژیم در ابتدای حمله به کردستان نشان داد اظهار داشتیم که رژیم قادر نیست اینکار را از نظر خود به سرانجام برساند. در آنزمان عده‌ی کثیری با این اظهار ما موافقت ننمودند ولی وقایع بعدی نشان داد که پیش‌بینی ما درست بوده است.

زمینه‌ی دوم سرکشی، در توطئه‌ی مشترکی تدارک دیده شد که شرح آن در همین شماره در مقاله‌ی "هشدار به نیروهای انقلابی" آمده است. اینجا آشوب‌های زمینه‌سازی حمله به مخالفین یکی از شیوه‌های شناخته شده

نیروهای ضد مردمی است و در این زمینه رژیم حاکم از هیچ تدبیری فروگذار نکرده است.

اما وجود این زمینه‌های مشترک و مورد توافق، اختلاف استراتژی - اگر بتوان نام آنرا استراتژی گذاشت - دو بخش هیئت حاکمه را پنهان نمیکند. استراتژی بنی صدر و علی‌الاصول بورژوازی، بازسازی اقتصاد سرمایه‌داری، بازسازی ارتش، ایجاد شرایط مناسب برای انباشت سرمایه و بنابراین این جلوگیری از گسترش حرکات اعتراضی جنبش کارگری و نیروهای کمونیست و از میان بردن سوراخهای کارگری است. این استراتژی البته تا زمانی که بصورت یک طرح مبهم، بدون برنامه‌ی دقیق و واقع بینانه باقی بماند در حد یک خواب و خیال آرزو باقی خواهد ماند.

بنی صدر بعنوان نماینده دست سوم و بی‌کفایت بورژوازی علیرغم ادعاهای "اقتصاد دانانه‌اش" - و عمدتاً بدلیل وابستگیهای از نظیر وجود او ضرورت به رهبری خرده بورژوازی - قادر نبوده و نیست که برنامه‌های اصولی برای بازسازی اقتصاد سرمایه‌داری ارائه کند و در موقعیت تضاد منتهی خواست ازدیاد تولید همراه با عوام فریبی‌های "اسلامی"، خود را گرفتار می بیند. وی از یکطرف مجبور به عوام‌فریبی‌های کذابانه‌ای نظیر از میان برداشتن سود و بهره و نظائر آن است و از جانب دیگر آنقدر ارقانون حرکت سرمایه و مناسبات سرمایه‌ای ایران و جهان بی اطلاع نیست که مانند امام حل قضیه را در یک فتوی ببیند. این امر که او معیارها و حواسست سوسیال دموکراسی غرب را در قالب "اسلامی" و تحت تزیین از خودمن در آری بی سر و ته ارائه میدهد از یک جانب درک نازل یک عوام‌فریب کم دانش را نشان میدهد و از جانب دیگر دانستن آن میزان از شناخت را که بداند سرمایه‌داری ایران بدون پیوسته و وابستگی به سرمایه‌ی جهانی حرفی مفت و بی معنی است. بنابر این وی به دنبال سلف خود آقای بارکان از هیچ کوششی برای جلوگیری از خام‌سست

مناسبات ایران و آمریکا و سایر دول سرمایه داری خودداری نمیکنند و بر خلاف رقیب سر در کریبان خود، متوجهی ابعاد جهانی مسائل ایران میشود.

اما اسرائیلی خرده بورژوازی یا بهتر بگوئیم حرکت رورمره بسندون اسرائیلی آن در عین تمایل به کسب اهداف سرمایه داری بلحاظ آنکه هیچ جر دورتر از نوک بینی خود را نمیتواند بدو یا نخواهد سپرد حتی درحسب کلی هم مشخص نیست و جر کدراں رورانه حتی ادعای ارائه طرح هم نمیکند. در اینجا لازم است توضیح بدهیم که خرده بورژوازی و رهبری آن همواره از یک سرشت نیستند و یک همدگر را دنبال نمی کنند. در تاریخ مکرراً مواردی برخورد میکنند که عناصری از بورژوازی و حتی فئودالینده در رأس یک جنبش خرده بورژوازی قرار گرفته و

از آنان استفاده برند.

جاسوسخانه در خدمت جدال قدرت

ماجرای اشغال جاسوسخانه که شرح آن رفت در ادامهی خود مسائل جدیدی را بوجود آورد. استفاده ها و سوء استفاده های طرفین - طبقه ی حاکمهی ایران و آمریکا - قبلاً توضیح داده شده است و نیز به این مسئله که عدم پیشرفت در حل فضا، مشکلاتی برای طرفین ایجاد میکرد در شمارهی پیش در مقالهی مربوط به پیام کارتر بر پرداخته شده است. طرفین با این نتیجه رسیده بودند که باید مسئله را بر سر سامان داد و بیش از این اجازه نداد که اتفاق افکنان بهره برداری کنند.

در حقیقت زمینه های این کار از جهات مختلف تدارک دیده شده بود و انتقال کروکانها از دست دانشجویان

ارزش توام میشد، رژیم جمهوری اسلامی به عمده ترین اهداف خود دست یافته و شانس تثبیت شدن را می یافت، اما این نیز مانند همه ی خواب و خیالها لحظه ای بیش نپاشید!

خواب و خیال از آن جهت دیر نمیباشد که در طراحی آن صرفاً خواستها و امسالت سرکوب شده یک شخص است که خارج از دایره منطق متعارف مجال جولان می یابد. در خواب و خیال جایی برای امپال و خواسته های طرف مقابل نیست و بهمین جهت در کج و چوکی ترسیم و تماشای واقعیت چون حیاتی می ترکد. رژیم ایران نیز درست در لحظاتی که انتظارش را ندانست به دیسوار واقعیت خورد.

توضیح آنکه آمریکا در این میان نمیتوانست مسائل خود را نادیده بگیرد. از ابتدای اشغال سفارت دو مسئله در مقابل آمریکا قرار داشت.

در تاریخ مکرراً مواردی برخورد می کنیم که عناصری از بورژوازی و حتی فئودالینده در رأس یک جنبش خرده بورژوازی قرار گرفته و بر مرکب آن سوار شده اند. اینها تا زمانیکه بقدرت نرسیده اند خود را مبلغ و نماینده خرده بورژوازی می نمایند و تنها پس از رسیدن بقدرت است که ماهیت طبقاتی خویش را آشکار میکنند.

بر مرکب آن سوار شده اند. این موارد بدینها متعددند بلکه اکثریت مطلبی حالات را تشکیل میدهند، اینکه چه علل عینی و ذهنی و چه زمینه های اجتماعی موجب وقوع چنین امری میشود در هر مورد متفاوت است ولی همانطور که گفته شد نتیجه آن است که جنبش خرده بورژوازی خسار سواری بخشی از بورژوازی میشود. طبیعی است که این بخش از خرده بورژوازی ناهکامیکه بقدرت نرسیده است خود را مبلغ و نماینده و طالب خواسته های بوده ی مردم - خرده بورژوازی - می نمایند و تنها پس از رسیدن بقدرت است که ماهیت واقعی طبقاتی خویش را آشکار میکند. سایر این هیچ حای شکفتنی نیست که سرمایه دارانی چون بهشتی و رفسنجانی بر رأس جنبش خرده بورژوازی قرار گیرند و خود را نماینده ی خواست و تمایلات آنها قلمداد کنند و در مبارزه ی درونی طبقه ی حاکم و جدال بر سرفدورت

پیرو خط امام" - بخوانید حزب جمهوری اسلامی - به شورای انقلاب مورد توافق قرار گرفته بود و شرط کمر شکن (۱) و مضحک آقای بنی صدر برای انجام آن یعنی توقف تبلیغات علیه ایران (۲) از جانب آمریکا مورد قبول قرار گرفته بود. رژیم آورده از حرکت سمت حل این معضل و کسب تفاهیم و توافق آمریکا، لشکرکشی به کردستان را تدارک میدید و اطمینان کامل داشت که در این مسئله از حمایت آقای کارتر که انتخاب مجدد خود را در کمر و موفقیت در پس گرفتن کروکانها و همکاری آقای بنی صدر می دید برخوردار خواهد بود. بنظر رژیم حل مسئله ی کروکانها آخرین مشکلات را در مناسبات ایران و دول سرمایه داری از میان بر میداشت و این بزرگترین فرج برای خروج ایران از بحران اقتصادی بود و اگر این امر با کسب پیروزی در کردستان و بازسازی

اول آنکه منافع عمومی آمریکا بطور کلی دستخوش ضربه قرار نگیرد. اشغال سفارت برای کسوری که جاسوسخانه های بیشتر و منافع بیشتر در غالب نقاط دنیا دارد نمیتوانست بلا جواب گذاشته شود و بلا جواب هم گذاشته نخواهد شد. "اعتبار" آمریکا در معرض مصادف بود و اینرا نه تنها آمریکا بلکه همه ی قدرتهای جهانی علیه رژیم متضادها بتان لمس میکردند. اگر قرار باشد که یکمهی کارتر هر گروه "یاغی" حریم مصونیت دیپلماتیک جاسوسهای آمریکا را در هم بکنند و این مسئله بلا جواب بماند سنت ثابتی است. تحملی پایه گذاری نشده است، اما مسئله ی دوم در کنار منافع عمومی آمریکا، منافع جناح حاکم، ریاست جمهوری و تشکیلاتش بود که نقش تعدیل کننده را در حرکت آمریکا داشت. اشغال سفارت مجالی بدست کارتر میداد که با استفاده از پیدایش جو "میهن

پرستی" در مبارزه با رقبای به پیش
بیفتند. طنز آمیز ولی واقعی است
که کارتر هم در اینزمان در جستجوی
"وحدت کلمه" بود. و وحدت کلمه هر
گاه از سوی حکمرانان خواسته شود
چیزی جز تبعیت همگان از "من" معنا
ندارد. همه از منافع خود صرف نظر
کنند با منافع "من" حفظ شود. از
خواستهای خود چشم پوشی کنید تا
خواست من محال تحقق یابد. کارتر
نیز، همدی مردم آمریکا را "در این
بحران استثنائی" به حمایت از رئیس
جمهور که تجسم اراده "ملی" است
فرا خواند. و کم هم نبودند کسانی
که باین پاسخ لبیک گفتند. در هنگام
جوامع چنین "توده‌هایی" وجود دارند
- و آمریکا نیز البته استثناء نبود.
اما این وضع تا زمانی و برای دورانی
معینی قابل دوام است. بالاخره
"توده‌ها" هر چند ناآگاه، تا آنقدر
منتظر نمی‌مانند. باید پیروفتی
در کار حاصل میشد. و این حشمت
انداز، بمن مذاکرات بین مقامات
ایرانی و آمریکائی با مباحثی کوری
دلالتان حرفه‌ای (همانها که آقای
قطب زاده معتقد است محاصره‌ی آمریکا
را برایش خواهند شکست!) مساعد
مینمود. کارتر امدوار بود که با
کروکاتنها را در زمان مناسب (از نظر
مبارزه‌ی انتخاباتی) آزاد خواهد
کرد و با اینکه با تسدید بحرانی
مجدداً به احساسات "مهن پرستی"
شهروندان متوسل خواهد شد.
اما از نظر رژیم ایران و بهتر
است در اینجا بگوئیم آقای بنی صدر
و شرکا، مسئله بصورتیکه مطالبه
خواستشان بود پیش نرفت. بنی صدر
خواب دیده بود که کروکاتنها را پس
از گرفتن امتیازات عظیمی (۱) - بهمان
عظمت عهد آمریکا در خسود داری از
تسلیمات سوء غنیمت ایران - آزاد خود
اهد کرد و در این زمینه هم فرمان
ملی خواهد شد زیرا که مشکل را از پیش
پای ملت برداشته است و هم اینکه
بهبود مناسبات با جهان سرمایه داری
امید باز سازی اقتصادی و تحکیم
موقعیت او را بیشتر میکرد. اما:
اما آقای بهشتی چه؟ اما مبارزه؟

بورژوازی و خرده بورژوازی در کسب
قدرت فائقه سیاسی چه؟ آقای بهشتی
همان آیت الله بهشتی است و ۶ هزار
آخوند مشافق قدرت را در اختیار
دارد. درست است که "اهل مهتم"
حکومت آخوندی نمیخواهند ولی خسود
آخوندها که میخواهند. و حشمت
خواستی بجز از راه ابراز قدرت
بجز از راه نفوذ برای بدست گرفتن
اهرمهای قدرت یکی پس از دیگری و
بجز از راه بسیج بخشی از خلق الله
میسر نیست. حزب جمهوری اسلامی
"دانشجویان بیرو خط امام" را برای
چنین روری بلعیده و حد کرده بود.
و در اینجا باید از آنها استناد
میشد.
از هکامیکه سابقه و سابقه‌ی
سازش بنی صدر و آمریکا بوجود آمد
- و این را در نظر کرمس "توانی
کار"، خیلی زود دیدار بد آقای
بهشتی تنها راه را در "رادیکالیزه"
شدن یافت. حزب جمهوری اسلامی کسه
در ابتداء هم نقش مثبت و هم نقش
منفی اشغال جاسوخانه را از لحاظ
منافع خود در نظر میگرفت (مثبت
از لحاظ کنار زدن ساند باررکان
و منفی از لحاظ بدایت مرکز قدرت
جدید در مقابل خود) پس از مدتی
همکام با زائل شدن خطر بدایت
مرکز قدرت جدید، مدافع سرحد و سر
سختیر دانشجویان شد و سپس از موضع
"مدافع" به موضع "ساور" و بالاخره
موضع "گرداننده‌ی دانشجویان ارفاء"
یافت. با این تحول طبیعی بود که
با هر کوششی که کروکاتنها را از دست
"دانشجویان عزیز" خارج کند و آنها را
در دست مجموعه‌ای قرار دهد که کنترل
آن به انداره‌ی کنترل دانشجویان
مسلم نیست، نا آگاهانه میتوانست
مقاومت میکرد.
داستان موش و کربه باریه‌های
شورای انقلاب و دانشجویان و فقیه‌های
مختلف قدرت قبل از وقایع اخیر
در باره‌ی موضوع کروکاتنها و ملاقات
"کمیسون بحث" و سایر قضایا
معروف عام است. با مدتی بنظر
میرسد که توازن قدرت مانع از یک
تصمیم گیری قاطع است. اما بالاخره

ورود علنی امام به صحنه و دستور او
مبنی بر ماندن کروکاتنها در دست
دانشجویان آب پاکی بر دست آقای
بنی صدر ریخت و با تغییر شرایط، طرف
دیگر کروکاتنها یعنی کارتر را مصمم
به اتخاذ بخش دوم استراتژی خسود
کرد.

برنامه امیرالایسم آمریکا

در بیش کسب که مسائل مختلفی که در
ارتباط با مسئله‌ی کروکاتنها در مقابل
آمریکا قرار میگرفت از نظر آمریکا امکان
الحاد بر نامه‌های مختلفی را بوجود آورد.
با آنکه "پیشرفت‌های" که در امر کروکاتنها
حاصل شده بود برای کارتر بسیار مطلق بود.
اما همواره این امکان وجود داشت
که مسئله‌ی مسائل صحنه‌ی کارش را تغییر دهد.
مسئله‌ی امکان توسل به خشنونت - خسود
سراش فعلاً - مورد بحث نیست - همواره
وجود داشته است. امیرالایسم توسل یا عدم
توسل به هر سببه‌ای را بر مبنای محاسبات
خود تصمیم گیری میشوند و قول و قرار با
دوستان ایرانی. اما در آغاز کار یک
ایراد اساسی وجود داشت و آن اینکه اگر هر
آیند (و این اگر بزرگی بود) آمریکا کار
را به خسودت میکشید امکان تسدید خسود
خدا امیرالایستی بدست می‌آورد ایران بلکه در
سایر کشورهای خاور میانه چندان نیست. این
امر، مسئله‌ی مزاحمی بود که با عدم مرتفع
میشد. بطور مثال یکی از اقداماتی که
همواره میتوان یک امکان ارجح پاره
- ای از جناحها مورد نظر بوده است مسئله
تصرف نسکهای هر مرم و محاصره‌ی ایران بود
اما این مسئله با آنکه قطعاً شامل سایر
کشورهای خلیج نمیشد و کشتی‌های آنان
احازه‌ی عبور می‌افتد همواره میتوانست
موجب بروز واکنش در کشورهای این منطقه
و یا در میان مردم این مناطق شود. در
این رابطه است که مسئله‌ی وحامت مناسبات
ایران و کشورهای خلیج فارس دلالت
و خودی خود را می‌یابد.
توضیح آنکه با تسدید اختلافات ایران
و سایر کشورهای خلیج و ایجاد یک جدال
سئون ولی حاد، دست آمریکا در این
اقدامات بازتر میشود. بنظر میرسد که آمریکا
مستقیماً و یا از طریق متحد دیرین خسود
انگلیستان، از طریق عوامل خود در عراق

و ایران به تنه دید این جدال همسست گماشته است. از یک جانب رژیم بعثی عراق که سردر آغوش امیرالایم داردهم بحال برای نفوذ محوله و هم احراق افکار مردم خود به خطا و سرکوب ناراضی داخلی (که بسیار شدید است) به ایجاد بحران در روابط دو کشور علاقمند بود و از جانب دیگر کسانی در ایران که همین اهداف را داشتند بطور آگاهانه، وعده ای دیگر که مستعد بروز "احساسات میهن پرستانه" هستند آگاهانه در این میان آتش بیار معرکه شدند. عراق که مسئله ای سه جزیره و مرزها را با نظر تمام شاهنشاهی "حل" کرد تا گمان بیاد عربی بودن جرایف او هم و غم خود را مصروف احقاق حقوق خلق عرب در تنگهی هرمز - یعنی درست همان نقطه ای که مورد نظر امیرالایم است - نمود، بنظر ما نقش کمکی عراق به امیرالایم در این مسئله مسلم است ولی در عین حال هم تصور نمیکنیم

را که به مذاکرات امید فراوان بسته بود "منقلب" کرد، اما در واقع رویداد عجیبی نبود. اگر کارنر جز این میگردید - شگفتی بود. بهر حال روابط قطع شد. آنهم از طرف آمریکا. ولی بقول آقای فاضل زاده مطالبی خواست ملت ایران (والیبد معلوم نیست چرا آقای فاضل زاده از انجام این امر آنقدر طعنه رفتند که کارنر محبور شد "یک کار درست در عمرش نکند" (۱۱) این اقدام بهر حال تأثیرات بسیاری در برنامه های دولتی ایران و آمریکا و از آن مهمتر در سروسامان روابط افلاک بردار ایران خواهد داشت. ما در محافل پیش به ضرورت و فوائد این اقدام برای جناح کارنر است. سواره کرده ایم در اینجا به بررسی وضع در ایران میردازیم.

کودتای دوم

اما در قبال این مسئله نیز بخشهای مختلف هیئت حاکم علیرغم تضادهای خود، نقاط اشتراک فراوان دارند و متفقاً میگویند که از آن بهره برداری کنند. مهمترین نقاط اشتراک منافع را در نطق های بنی صدر پس از اعلام قطع روابط میتوان جستجو کرد و اینها عبارتند از: اقدام در سرکوب نیروهای مترقی، باز سازی ارتش و سایر نیروهای مسلح و انتقال ارتش به کردستان بهانه جنگ با عراق ولی به منظور سرکوب خلق کرد، سرکوب جنبش کارگری و باز سازی اقتصاد سرمایه داری و از بین بردن شوراهای کارگری. آقای بنی صدر خواست خود را بحوسی فورموله کرد. "دشمن" در مقابل ما است. بنابراین هر اقدامی علیه دولت، هر تعللی در انجام وظایف محوله، هر کوتاهی در فروختن نیروی کار و خلاصه هر چیزی که به "وحدت کلمه" زیان برساند اقدامی ضد انقلابی تلقی شده و شدت سرکوب خواهد

در حال حاضر با تبلیغات وسیعی که در عراق و کویت و امارات خلیج و عربستان علیه ایران میشود. قدر مسلم آنست که امکان حمایت دول و حتی توده های ناآگاه مردم این مناطق از ایران بسیار کمتر از سابق و بنا بر این دست امیرالایم باز تر از گذشته شده است.

که بدین نقش معادل ایرانی آنها حکایت از سبزی روشنی داشته باشد. بهر حال در حال حاضر با تبلیغات وسیعی که در عراق و کویت و امارات خلیج و عربستان علیه ایران میشود و صرف نظر از اینکه عللی که مرشدم دیدیم همراه با جهل با سناخته دیگری باشد، قدر مسلم آنست که امکان حمایت دول و حتی توده های ناآگاه مردم این مناطق از ایران بسیار کمتر از سابق و بنا بر این دست امیرالایم باز تر از گذشته شده است. بدین ترتیب کار سرکه همواره امکانات مختلف را ساز گذاشته و توسل به هر یک را بر حسب احتیاج تحقق برنامه مشخص و ارزیابی عکس العمل - های آن و نیز بهمان اندازه مناسب است. انتخابانی خود در نظر میگردند به فاصله ای حدیست پس از دستور امام مبنی بر ماندن کروکاتنها در دست دانشجویان، مسئله ای نطق روابط و محاصره ای اقتصادی را عنوان کرد. اگر این امکان برای رژیم ایران غیر مترقبه بود - که بود - و بویژه کسانی

قطع روابط با آمریکا و اصرار حزب جمهوری اسلامی در نیکو داشتن کروکاتنها در دست دانشجویان که یکی از زمینه های آنرا تشکیل میدادند و تردید از جانب مبلغین این حزب بعنوان نموه ای از مایلات ضد امیرالایمی آن معرفی خواهد شد و کرداسندگان آن خواهند کوشید که از آن حداکثر بهره برداری سیاسی را بنمایند. در حقیقت این مسئله، نقل تکرار بسیار تقلیدار کودتای آبان را داشت و بهر حال وزنه ای بود بیع خرد به بورژوازی در جدالش با بورژوازی. این مسئله که این تقلیدار گذشته ها چه اندازه میتواند "بسیج کننده" باشد در روزهای آینده معین خواهد شد ولی بنظر ما تکرار تاریخ هیچ همواره تکراری میندل است. توده های مردم از آبان تاکنون بحارب بسیار دیده اند آورده اند و همه ای آنها بهمان سهولت آبان ماه کج نخواهند شد. اما این قطعا شامل حال همه نخواهد بود. و اینها هستند که مورد نظر آقای بهشتی اند.

شد. این امر بلا فاصله طنین خود را در اخباری دادستان کل انقلاب یافت و سایر زعمای قوم نیز یکی پس از دیگری برای جنبش مترقی شاخ رسانه کشیدند. به گمان ما رژیم حتی با توسل به این حربه موفق نخواهد شد که بر مشکلات عدیده داخلی وضع تابسان اقتصادی سریش بگذارد اما گمان ما، گما رژیم نیست. مطمئناً بسیاری از گردانندگان امور جز این می انگارند و بعید نیست که بدنبال این توهم - با اجماع - به اقدامات شدیدی دست بزنند. این اقدامات البته میتواند ضرباتی به جنبش مترقی وارد آورد ولی در درازمدت به شکست فاحش رژیم منجر خواهد شد. هیچ توطئه و مانع سوری نخواهد توانست چند میلیون بیکساز، میلیونها کارگر و دهقان، و بیشتر ارباب توده های ناراضی مردم را که تحریر شده بیش از یک ساله ای از جمهوری اسلامی دارند ساکت کند و یا برای مدت طولانی بفریبد.

هشدار به نیروهای انقلابی!

رژیم برای خلع سلاح نیروهای انقلابی توطئه می‌چیند

در حالیکه در واپسین روزهای سال گذشته هیئت حاکمه به بهانه‌ی قطع نفوذ نیروهای مترقی و انقلابی از منطقه، با یورش به خلق ستم دیده‌ی ترکمن صحرا، ابلغار مسردم زحمتکش‌کنید و کشتار ضد انقلابی ۴ تن از رهبران آن ماهیت شکنجه‌ی سرمایه‌داری ایران را آشکار کرد؛ در شرایطی که در آستانه‌ی سال نو، همچون نوروز سال گذشته، بار دیگر تیمساران ارتش شاهنشاهی در سایه‌ی قرآن و اسلام و به بهانه‌ی مانور واحدهای نظامی ارتش، اهالی روستا "قاتلان" کردستان قهرمان را بخون کشیدند و الحق روی صهیونیست‌های جنایتکار اسرائیلی در سرزمینهای اشغالی فلسطین و کوماندوهای سفاک و خونریز آمریکائی در هند و چین و ویتنام را سفید کردند؛ در شرایطی که راهپیمایان بیکار در اندیمشک و درود با گلوله‌های "باسداران ضد انقلاب" و سرمایه‌داران حاکم بخون شیدند و خانواده‌های بسیاری در غم از دست دادن نان آوران شهید خود به سوگ نشستند؛ در حالیکه رژیم سرمایه‌داری ایران دیگر باره به بهانه‌ی مبارزه‌ی ضد امپریالیستی! نخستین هدف عاجل خود را برچیدن شوراها و کارگری، دهقانی و پرسنل انقلابی، اخراج عناصر انقلابی و مترقی از ادارات، واحدهای آموزشی، کارخانه‌ها و ارتش، سرکشی هر گونه تظاهرات و تحسین حق طلبانه‌ی کارگران و مردم زحمتکش قرار داده است؛ باری در چنین شرایطی رژیم بموازات عفو عمومی اعضا، جنایتکار ساواک (البته بمنظور برقراری امنیت!)، فراهم آوردن مقدمات لشکرکشی مجدد به کردستان و... تدارک توطئه‌ی شوم دیگری را می‌بیند. چندی پیش بنی صدر در خلال رویدادهای خونبار کندی اعلام داشت که برای خلع سرح

گروههای مسلح و انقلابی خانه به خانه خواهند جنگید؛ اندکی بعد در جریان یورش جدید ارتش به کردستان بنی صدر بار دیگر و اینبار به فاشیستی ترین لحن ممکن به تکرار همین ترجیع بند ارتجاعی پرداخت. در این میان اپورتونیست‌های جنیش چپ نیز به عوض دفاع از حق تسلیح مردم و مقابله با توطئه‌های ضد انقلابی هیئت حاکمه، با در پیش گرفتن سیاست رسوای یکی به نعل، یکی به میخ عملاً به رای گیری از مردم در باب خلع سلاح گروههای مسلح تن در دادند.

روشن است که نظام بحران زده و ورشکسته‌ی کنونی خلع سلاح و سرکوب مردم و نیروهای انقلابی را یکی از راههای موثر تثبیت پایه‌های حاکمیت لبرزان و بی ثبات خویش می‌داند؛ از این رو با تمام نیرو و توان خویش می‌کوشد تا از گسترش امواج کوبنده‌ی جنیش رو به اعتلا توده‌ها جلوگیری کند. و این درحالی است که طی یکسال گذشته تا اندازه‌ی زیادی توهم مردم نسبت به حقانیت و کار آتی حاکمان جدید از میان رفته است. تضادهای درونی هیئت حاکمه نیز به گسترش آگاهی انقلابی در میان مردم زحمتکش دامن زده است. اکنون پس از گذشت بیش از یکسال از قیام بهمن، دست‌آورد های قیام در معرض خطر جدی قرار گرفته است. در شرایطی که گرانسی ارزاق عمومی، تورم فزاینده، بیکاری رو به گسترش، کمبود مسکن و... بیداد میکند، هیات حاکمه در پوشش مبارزه‌ی ضد آمریکائی و با بهره گرفتن از احساسات ضد امپریالیستی مردم، از سوئی از حمله‌ی نظامی امپریالیسم جنایتکار آمریکائی دم می‌زند و از سوی دیگر عزم جزم خود را برای خلع سلاح و سرکشی نیروهای انقلابی اعلام می‌کند. اما مردمی که به نیروی سلاح خود ارتش آمریکایی و

نا بدندان مسلح شاه خائن و فراری را در ۲۲ بهمن بزانو در آورند نیک آگاهند که یگانه راه حفظ و گسترش دست‌آوردهای قیام بهمن ماه ایحاد شوراها و مسلح کارگران، دهقانان زحمتکش شهر و پرسنل انقلابی ارتش است. از سوی دیگر رژیم سرمایه‌داری حاکم نیز بخوبی می‌داند که مادام که خلقهای قهرمان ما مسلح باشند و مسلحانه از حقوق مسلم خویش دفاع کنند، تثبیت حاکمیت بحران زده‌ی کثی خواب و خیالی بیش نخواهد بود. بهمین دلیل هیات حاکمه مبارزه‌ی ضد امپریالیستی را بدون مبارزه با پایگاه داخلی آن یعنی سرمایه‌داری، پیکار نظامی با تهاجم احتمالی امپریالیسم را بدون تسلیح وسیعترین توده‌های مردم مبارزه علیه سرمایه‌داری را بدون تشکیل شوراها و واقعی‌کاری و... می‌خواهد. اما از سوی دیگر خلقهای ستم‌دیده و دلاور کردستان، آذربایجان، خوزستان و ترکمن صحرا... نیز برای دفاع از حق تعیین سرنوشت خویش به حفظ سلاح‌های خود نیاز دارند؛ کارگران و زحمتکش شهر برای دفاع از حقوق پایدال شده‌ی خویش و سرخون ساختن حاکمیت سرمایه‌داری از سلاح‌های خود دست نخواهند کشید، مادامیکه فرماندهان جلاد ارتش "جمهوری اسلامی" شادمهرها، فلاجی‌ها، ظهیرزاده‌ها و... در رأس ارتش هستند، پرسنل انقلابی ارتش نیز سلاحهای را که در اختیار دارند دست نخواهد داد و سرانجام کمونیستها و انقلابیون واقعی نه تنها تحت هیچ بهانه‌ای سلاحهای خویش را تحویل نخواهند داد بلکه سنگر به سنگر علیه دسیسه‌پردازیهای عوام‌فریبانه‌ی رژیم ایستادگی خواهند کرد. هم از این روست که اکنون شاهد تکوین توطئه‌ی شوم دیگری از سوی حاکمان جدید هستیم.

طبق یک سند "خیلی محرمانه"، در اجرای برنامه‌ی بنی‌صدر در خلع سلاح عمومی، سه شنبه‌ی هفته‌ی گذشته ۱۲ فروردین ملاقاتی میان میرسلیم رئیس شهر بانو

چگونه دیکتاتوری روحانیت در قلمرو صنایع اعمال میشود سندی دیگر در افشای رژیم

صنایع الکترونیک ایران

مکانه داخلی

ساده

تاریخ

موضوع

نام

آقای

از بخش پرسنل

به

مدیران مستقیم

برطبق اطلاعات واصله جنابعالی متدین
بیکسی از ادیان راس نیستید و برابر لایحه قانونی
منع استخدام کسانیکس متدین بیکسی از ادیان اسلام، زرتشتی
و کلیسی، مسیحی، نیستند اشتغال آنها در وزارتخانه
و سازمانهای دولتی غیر مجاز میباشد. لذا خواهشمند
است صراحتاً و بطور محرمانه تا تاریخ **۱۳۷۵/۱۲/۲۹** مسلك
خود را اعلام نمائید و چنانچه مراتب بالا صحت داشته باشد
میتوانید حداکثر تا یکماه بعد از انقضای تاریخ بالا
نبول دین اسلام و ارائه مدرک کتبی از یکی از مراجع تقلید مبنی
بر تیری از عقاید قبلی و تشرف بدین مین اسلام و درج مراتب
در یکی از روزنامه های کثیرالانتشار بخد مت در شرکت ادامه دهید
در غیر اینصورت طبق بخشنامه صریح وزارت دفاع ملی بشماره ۱۳ -
۱۳۷۵/۰۲/۰۲/۰۲ مورخ ۵۸/۱۲/۲۷ بمن از انقضای مهلت داده،
شده بخد مت شما خاتمه داده میشود. ح/م

مدیر بخش پرسنل

موضوع: پاسخ

نماینده ی وزارت کشور، یک سرهنگ ارتشی
نماینده ی ژاندارمری و نماینده ی سپاه
پاسداران در تبریز انجام شده که طی آن
تصمیم گرفته شده که کار خلع سلاح ابتدا از
شهر تبریز و به بهانه ی خلع سلاح و برچیدن
بقایای کمیته های شریعت مداری و ایجاد
یک رشته درگیریهای مصنوعی در سطح شهر
صورت پذیرد. مقدمات این توطئه ی ضد
انقلابی طی نامه هایی به شماری
۴۳/۱۵/۲۲ مورخه ۵۸/۱۲/۲۷ و شماری
۴۳/۱۵/۱۷۱۴ مورخه ۵۸/۱۲/۲۹
(متعلق به تیپ ۳۵ ردیف ۵۹۹) که در
آن معاون شهرانی تبریز با قید فوریت
تمام خواستار سهمیه اسلحه و وسایل
و ابزار کنترل و دفع اغتشاشات شده
است، فراهم گردیده است.

نکته جالب اینکه ارتجاع حاکم این بار
هم بر آن است تا طرح خلع سلاح نیروهای
انقلابی را ابتدا در شهر تبریز -
شهری که هفتاد سال پیش در صدر مشروطه
شاهد خلع سلاح دلاورانی چون سنارخان و
باقر خان بوده است - به مرحله اجرا
در آورد. متن این نامه و مذاکراتی
که طی این دیدار صورت گرفته گواه این
واقعیت میباشد که ارتجاع از دست زدن
به هیچ جنایتی روی گردان نیست.

ایجاد درگیریهای مصنوعی بی تردید
قربانیان بسیاری برجای خواهد گذاشت.
اما سرمایه داری حاکم که در جنگ علیه
زحمتکشان بهره گیری از هر وسیله ای را
مجاز می شمارد، بی گمان این بار نیز
در کشتار مردم لحظه ای تردید به خود
راه نخواهد داد. سرکوب خلقهای
زحمتکش و تحت ستم کردستان، گنبد،
نقده، بندر انزلی، تبریز،
اندیمشک، درود، کشتار بیکاران،
توقیف روزنامه ها و مطبوعات مترقی و
انقلابی و... در همین یکسال گذشته
گواه روشنی بر این مدعاست.

در این میان علیرغم سیاستهای
سازشکارانه، اپورتونیزم حاکم بر بخش
بزرگی از جنبش کمونیستی، کمونیستها
و انقلابیون واقعی نباید اجازه دهند
که دیگر بار زحمتکشان ایران مورد
هجوم جنایتکارانه ارتجاع واقع شوند.
ما در مورد این توطئه شوم و ضد-
انقلابی به مردم آذربایجان و تمام
نیروهای انقلابی و ترقی خواه هشدار

می دهیم!

شرم آور است و شاید در جهان
بی نظیر باشد که شرط کار کردن،
مذهبی بودن باشد و شرم آور تر اینکه
رژیم ورشکستهای یکوشد معتقدین به
مذاهب غیر رسمی، و لامذهب ها را
بضرب تهدید به اخراج به "دین مبین
اسلام" (و تازه نه هر دین رسمی
دیگری) در آورد. کسانیکه بایسن
ترتیب "مسلمان" میشوند شایسته ی
همین فقها و همین آخوندها هستند.
اینکار ماوراء فاشیسم و فالانزیسم
است.

باشد که این امر برای کسانیکه هنوز
دچار توهم هستند عبرت آمیز باشد.

در گذشته شنیده بودیم که معیار
استخدام و ابقاء شغلی در کسادر
"نیروهای مسلح ارتش جمهوری اسلامی"
اعتقاد به اسلام و موازین شرع اسلام
است و غیر مذهبی ها و بی واضح
لامذهب ها را باین مناصب راهی نیست.
لیکن طبق آخرین اطلاعات واصله،
دیکتاتوری و اعمال زور روحانیت
نه تنها به قلمرو صنعت و اقتصاد
کشیده شده، بلکه ضابطه ی تفکیک و
اخراج و یا ابقاء شغلی نیز "قبول
دین اسلام"، "تیری از عقاید قبلی"
و انتشار این مطلب "دریکسی از
روزنامه های کثیرالانتشار"، تعیین
شده است.

راه رشد غیر سرمایه داری (۲)

مؤسسه محبی

دهلیزی بسوی کشتارگاه

به اخلاقیات تعادلی متصفانه در ثروت گروههای مختلف جامعه ایجاد کرد، در آن صورت جامعه بطرف مدینه فاضله سوق داده خواهد شد. سوسیالیسم اینان در حد مساوات خواهی باقی مانده و خواست تقسیم تساوی فقر و ثروت را طرح میکند. روشنفکران پیشرفته تر این تفکر که تجربیات تاریخی، غیر علمی بودن مساوات طلبی را به آنان آموخته، اشکال تحول یافته تری از این نوع "سوسیالیسم" را عرضه میدارند. اشکال، که در آن "تأمین حداقل رفاه اجتماعی برای اکثریت جامعه" خواست واقع بینانه تری است که در عین حال حدود و شعور ایده آل های خرده بورژوازی را در چهارچوب امکانات جامعه سرمایه داری جای میدهد، زیرا که حصول "جامع رفاهی" در چهارچوب حفظ مالکیت خصوصی و روابط سرمایه داری میتواند متصور باشد. پیش نهادها چنین جامعه ای نه در کشورهای عقب افتاده که دوران انباشت اولیه سرمایه را هنوز طی نکرده و از درجه نازل بارآوری کسار برخوردارند، بلکه در برخی از کشورهای امپریالیستی که انباشت سرمایه و بارآوری کار بسیار بالا بوده و از موقعیت تجاری و بازارهای مناسبی برخوردار باشد، مانند سوئد، میتواند وجود داشته باشد. "جامع رفاهی" دنیای سوم، میتواند استثنا "در کشورهای که با خرج - و نه سرمایه گذاری - ثروت طبیعی هتکفت خود نوعی رفاه و رونق اجتماعی - و نه مساوات - را آنهم برای چند صیاحی بوجود آورده اند وجود داشته باشد. اما "جامع رفاهی" معادل سوسیالیسم بمفهوم علمی کلمه نیست. برنامه های اجتماعی در جهت رفاه عمومی و گرایش بسوی ایجاد امکانات اجتماعی یکسان برای افراد جامعه از ملزومات جامعه سوسیالیستی است ولی بخودی خود معسرف و مشخص آن نیست. چنین برنامه ای بعنوان کامی ضروری، ولی نه کافی، جهت زوال طبقات مطرح است و نه بیش تر. در "جامع رفاهی" واقعیت وجود طبقات قبول شده و هدف، تخفیف تضاد طبقاتی از طریق تعدیل ثروتهاست. در جامعه سوسیالیستی هدف اجتماعی کردن مالکیت ابزار تولید و شرکت مستقیم تولید کنندگان در اداره اقتصادی و سیاسی جامعه جهت نابودی طبقات است، و از همین رو نیز مجبور است بالهایش را فرا تر از مرزهایش بکشد. درکی که خرده بورژوازی از جامعه مطلوب خود دارند فقط از سوسیالیسم علمی بدور است بلکه با آن در تناقض نیز میباشد. یکی با حفظ طبقات بضرب قانون و اخلاق تساوی طلبی میکند و دیگری الفاء مالکیت خصوصی و الفاء طبقات را میطلبد و تساوی امکانات اجتماعی برای گروههای مختلف را در چنین دورانی جستجو میکند.

تفاوت ما بین سوسیالیسم خرده بورژوازی و سوسیالیسم علمی شناخته شده تر از آن است که الیافسکی

الیافسکی بکرات به اینکدر "راه رشد غیر سرمایه داری"، رهبری خرده بورژوازی آگاهانه جهت زمینه سازی برای سوسیالیسم کام بر میدارد، اشاره میکند. آگاهی این رهبری و قبول الیافسکی "وفاداری کادرهای رهبری کننده و تمام کادرهای دیگر به آرمان سوسیالیسم" (۱۷) یکی از مهمترین شروط موفقیت "راه رشد غیر سرمایه داری" است. اما برای رهبری جامعه بسوی هدفی معین، باید از آن هدف تصویری کلی تا آن حد که امکان مشخص نمودن محورهای اساسی آن وجود دارد، متصورند. در بحث قبلی کفینم که افشاری از خرده بورژوازی تصوراتی از آینده مطلوب دارد. از طرف دیگر بعلل مختلف تاریخی و فرهنگی - و نه لزوماً - بحال و عوا مقربیی - بسیاری از جریان های سیاسی خرده بورژوا، جامعه مطلوب خود را با واژه "سوسیالیسم" مشخص میکنند. در ادامه بحث قبلی، لازم است تا به سوسیالیسم تصویری خرده بورژوازی بپردازیم.

وجود انواع مختلف سوسیالیسم تخیلی مسئله جدیدی نیست که ناشناخته باشد. سالها قبل از مارکس، در دامستان سرمایه داری انگلستان و فرانسه سوسیالیسم تخیلی اوان، فوریه و سن سیمون طرح شده و کمال بشریت در آن جستجو میشد. یکی از گوشه های اساسی و موفق پیوندکان راه سوسیالیسم علمی در دو قرن اخیر روشن ساختن خطوط تمایز ما بین انواع سوسیالیسم تخیلی از یک طرف و سوسیالیسم علمی از طرف دیگر، و نشان دادن تفاوت های کیفی و ماهوی آنان با یکدیگر بود. از جمله آثاری که این هدف را دنبال مینمود ساله معروف انگلس، "از سوسیالیسم تخیلی تا سوسیالیسم علمی" را باید نام برد. اما نه این تمایز و نه انقلاب سوسیالیستی اکثریت ۱۹۱۷ هیچک نقطه پایانی بر حیات، بروز و تجدید تولید تئوریهای گوناگون سوسیالیسم تخیلی نگذاشتند، و این طبیعی است زیرا که زمینه های مادی و روز جنب تئوریهای هنوز به موجب خود ادامه میدهند. البته روشن است که هزاران معدا تکیه در تئوریزیشن علمی از پندار کراشی به نگارش در آمده، وهم چنین واقعیت انقلاب سوسیالیستی ۱۹۱۷ و تحریکات انقلابی قرن اخیر، همه و همه در محتوا و شکل تئوریهای پندار کراشی به سوسیالیستی نقشی مؤثر داشته اند. و از اینرو آنچه که امروز از این مغول بیان میشود، لزوماً "منطبق با بیان فوریه و سن سیمون و با حتی سوسیال رولوسیونرهای سالهای ۱۹۰۰ نیست و از جنبه های ظاهر علمی و واقع بینانه دارد.

متفکران انواع سوسیالیسم تخیلی عموماً "بیشتر با سامانی اجتماعی را در شیوه توزیع ثروت در جامعه جستجو میکنند و نه در پیروسته تولید. در بین اینان اگر بتوان توزیع ثروت را عادلانه نمود و با وضع قوانین مختلف و رجوع

به سقوط آزاد جسم در خلا، احکامی تبعی اندک نتیجه منطقی احکام اصلی فوق الذکر می باشد. اما فاضل مدن سو خود ضریب ثابت اصطکاک بین بدنه دو جسم جنبه تبعی ندانسته و در عین حال بخودی خود مشخص کننده مکانیک نیوتن نیست. مینوان پدیده اصطکاک را بدون اسفا ده ارضی با ضریب ثابت اصطکاک توضیح داد و در این که چهار جوب تنوریک این مکانیک نفی کسردد. اما نفی یک یا بخشی از احکام اصلی سیستم تنوریک مکانیک نیوتن به نفی کل این تنوری میا نجامد. زیرا هما نظور که فلا" گفتیم، مجموعه چهار اصل فوق است که چهار جوب تنوریک این مکانیک را میسار د و عدم قبول یک یا بخشی از آنها، سیستمی ناقص ولی شبه مکانیک نیوتن را بیان نمیکند، بلکه سیستمی کیفی "ما هیتا" متفاوت با آنرا منحص میکند، حتی اگر با زاسم چنین سیستمی را ساختاریت ظاهری و نه ماهوی باز "مکانیک نیوتن" بگذاریم. این مطلب درباره تنوری علمی سوسالیم نیز صدق میکند. روشن است که ما تنسوری سوسالیم علمی را با تنوری مکانیک نیوتن فقط با آنجا که هر دو سیستم های تنوریکی میباشند کد با روابط اصلی و خاص خود مشخص شده اند، قیاس میکنیم و به بیشتر در همین حدیاس با توجه به آنچه که ذکر شد، روشن میشود که قبول "برخی از احکام عمده" سوسالیم علمی، قبول سیستمی ما هیتا "متفاوت با

بتواند به رد آن سیرداد و به همین دلیل نیر دست به دامان مهم کونی زیر میبندد:

"نمایندگان ناسیونالیسم رادیکال به نحوی پرتوان، بطرف برخی احکام عمده سوسالیم علمی روی میاورند. برای ناسیونالیستهای رادیکال در این احکام عمده سوسالیم بمنظور تنظیم پلاتفرم سیاسی خود میانی ایدئولوژیک مناسب اندک نیست. ولی زمینه خرده بورژواشی و ناسیونالیستی صورت آنها برای مدتی مانعی برای درک پیگیر و جامع تنوری سوسالیم علمی است. طبقه ای که آماده است به بهتری بین وجه، لحاظ ماهیت اقتصادی خود بفرا گرفتن سوسالیم علمی دست برند، پرولتاریاست و در درجه اول پرولتاریای صنعتی، آنچه که برای نمایندگان قشرهای بینا بینی دموکراتیک در زمینه برخورد به سوسالیم علمی نمونه و راست، عبارت است از یک برخورد التقاطی و شیوه کلچین. با این جهت خرده بورژوازی رادیکال میتواند به سوسالیم روی آورد. ولی با اینکه وضع انقلابی و روابط سوسالیم میباید، نمیتواند در آخرین تحلیل به یک پایگاه به اندازه کافی مطمئن بمنظور ساختمان متکامل سوسالیم و تامین پیروزی آن مبدل شود (۱) در برخورد اول ممکن است درسیات فوق مطلب چندان را درستی بنظر نرسد. اما اگر کمی دقیق شویم کوشش نویسنده را

"قبول" برخی از احکام عمده ی سوسالیم علمی، قبول سیستمی ما هیتا متفاوت با سوسالیم علمی است. احکام سوسالیم علمی چند مجموعه قابل تقسیم نیستند که با قبول درصدی از آنان، بهمان نسبت نیز تنوری علمی سوسالیم را قبول نموده باشیم.

سوسالیم علمی است. احکام سوسالیم علمی چند مجموعه قابل تقسیم نیستند که با قبول درصدی از آنان، بهمان نسبت نیز تنوری علمی سوسالیم را قبول نموده باشیم. این که بقول لیا نفسکی، ناسیونالیستهای رادیکال در همان احکام عمده سوسالیم زمینه های ایدئولوژیک مناسبی را می یابند و با قبول برخی از احکام عمده سوسالیم از طرف نمایندگان فکری خرده بورژوازی، سوسالیم خرده بورژواشی و نعلنی را به تنوری سوسالیم علمی نزدیک نمیزاد. لازم است مجموعه احکام سوسالیم علمی و بخصوص لزوم دیکتاتوری پرولتاریا الیاء مالکیت خصوصی و کنترل مستقیم تولید کنندگان سرنوید اجتماعی، مورد قبول واقع شود. لیا نفسکی برخوردی محدود شیده کلچین و التقاطی "به تنوری علمی سوسالیم را، دلیل روی آوردن به سوسالیم میبندارد!! بلی نمونه جنبه سوسالیم را نیز امروز فراوان میتوان دید، مثلاً "در سوما لی لیا نفسکی مکانیسم آموزش و قبول سوسالیم علمی را از طرف یک فرد، یک عنصر، به نا درستی به یک فشار اجتماعی بسط میدهد و نا آگاهی یا شاید عوام فریبی - خود را از اساطیر بین شعور آگاهی فردی یا شعور و آگاهی یک قشر یا یک طبقه اجتماعی به نمایش میکشاند. ممکن است که یک فرد یک روشنفکر - از

برای مخدوش نمودن مفاهیم جهت نتیجه گیری های دلخواه بعدی در عین حفظ ظاهری علمی مشاهده خواهیم کرد. مفهوم "روی آوردن بطرف برخی از احکام سوسالیم علمی" چه میتواند باشد؟ آیا منظور قبول "بخشی" از تنوری سوسالیم علمی است؟ میدانیم که هر سیستمی را چه سیستم اقتصادی و چه غیر آن با مجموعه ای از روابط مشخص میکنند. در این میان برخی روابط، محورهای عمده و اصلی این سیستم میباشند و برخی از آنها جنبه تبعی دارند، یعنی منتج از روابط اصلی هستند و با لاخره برخی روابط نیز جنبه ثانوی داشته بدین مفهوم که به نتیجه احکام اصلی بوده و نه به خودی خود مشخص کننده سیستم مورد نظر میباشند و از اینرو نمیتوانند در سیستم های دیگری نیز با قسست شوند. اما نکته مهم اینست که احکام و روابط اصلی بعنوان یک مجموعه درهم تنیده، تعیین کننده و مشخص کننده سیستم مورد نظر هستند و نه تک تک، هر یک از این احکام در رابطه با بقیه مجموعه دارای مفهوم و عملکرد هستند و بالعکس. بعنوان مثال زمانیکه صحبت از سیستم مکانیک نیوتن میکنیم، چهار اصل اساسی آن (اصل سکون - اصل تناسب نیرو و شتاب - اصل عمل و عکس العمل و اصل نیروی جاذبه بین دو جسم) مجموعه ای مشخص کننده تنوری مکانیک نیوتن میباشند. احکام مربوط

با خورده بورژوازیست که در همکاری و ائتلاف با بخشهای "سالم" و "ملی" (۱) بورژوازی و همچنین با جلب همکاری زحمتکشان شهر و روستا، موجبات "رشد اقتصادی و فرهنگی" را به کمک "سیستم جهانی سوسیالیستی"، فراهم میآورد. این رهبری دارای این رسالت است که از یکجانب امکانات فعالیت و رشد سرمایه داری را فراهم آورد، ولی از جانب دیگر سرمایه داری را آنچنان تحت کنترل قرار دهد که عرصه قدرت و شکلش در سطح جامعه نسبت به شکل و نفوذ زحمتکشان و بخصوص طبقه کارگر در اداره امور جامعه روبروآل برود و بدین ترتیب زمینه های گذار به سوسیالیسم آماده شود.

درباره ماهیت حکومت و دورنمای آن، علاوه بر تفهیل فولهائیکه در بخشهای قبل به آنها اشاره کردیم و حاکی از تفوق خرده بورژوازیست، نقل قول زیر نیز از این نظریه روشن کننده است: "راه رشد غیر سرمایه داری بر ائتلاف وسیعی از نیروهای طبقاتی تکیه میکند که خواستار تکامل مستقل و علامت مند نوسازی ملی ساخت اقتصادی و نفوذ مبارزه علیه امپریالیسم هستند. این مبارزه به تحولات دمکراتیک عمومی و ضدا امپریالیستی که در آن تمام نیروهای سالم کشورهای نواستقلال (که سرنوشت خویش را با سرنوشت امپریالیسم توأم ساخته اند، و در میان آنها نمایندگان سرمایه داران ملی نیز وجود دارند) مربوط است." (۳) (تأکید از ماست)

و همچنین:

".... یک خصیصه چشمگیر و در واقع یک دستاورد تاریخی — راه رشد غیر سرمایه داری عبارت از آنست که در این ائتلاف [پرولتاریای رشد یابنده، قشرهای خرده بورژوازی شهری و روستا، عناصر ضدا امپریالیست بورژوازی ملی]، انحصار حاکمیت سیاسی از عناصر بورژوازی ملی گرفته شده است و بدین وسیله این امکان حاصل میشود که کمی دیرتر همزمان با نفوذ رشد یابنده و فعالیت روز افزون زحمتکشان، و در درجه اول طبقه کارگر آن — را محدود کرد." (۴) (تأکید از ماست)

امادر باره استراتژی راه رشد غیر سرمایه داری:

"خطوط استراتژی راه رشد غیر سرمایه داری عبارت از آنست که ارتقاء سطح اقتصادی و فرهنگی کشور در آخرین تحلیل در استحکام وضع اقتصادی و سیاسی نیروهای استثمارگر متمرکز نباشد و اینکه بورژوازی ملی و با عناصر ناسیونال بورژوا به طبقه حاکم تبدیل نکردند." (۵) (تأکید از ماست)

و،

".... وظیفه آنست که در عین استفاده از تمام امکاناتی که بخش خصوصی برای رشد اقتصادی بالقوه در اختیار دارد، برای ایجاد آنچنان ساخت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کوشش شود که از استحاله بورژوازی بیک نیروی حاکمه اجتماعی جلوگیری بعمل آورد." (۶) (تأکید از ماست)

و بالاخره درباره لزوم رشد و در عین حال کنترل سرمایه داری:

"... امکانات مادی و سازمانی برای اجراء تحمیل اقتصادی بسیار محدود است و این امر اجازه نمیدهد که قدرت و تجربه بخش خصوصی نادیده گرفته شود. لذا

خانواده ای بورژوا و یا خرده بورژوا ابتدا به سوسیالیسم تخیلی روی آورد و سپس در اثر آموزش و تجربه پیرو سوسیالیسم علمی شود. محتملاً بسیاری از عناصر خرده بورژوا که به جنبش کارگری می پیوندند چنین روندی را طی کرده اند. اما یک قشر اجتماعی برخلاف یک فرد عضو آن قشر — نمی تواند شعورش را از محدوده تعیین شده بوسیله موقعیتش در تولید اجتماعی فراتر ببرد، به همین دلیل نیز نمی تواند دامنه شعورش را از سوسیالیسم تخیلی به سوسیالیسم علمی برساند زیرا که این چنین گذاری نه یک تحول، که یک جهش در شعور و آگاهی است، جهشی که فقط در بد قدرت یک طبقه و فقط یک طبقه اجتماعی — طبقه کارگر — می باشد.

بدین ترتیب آنچه را که رهبری خرده بورژوائی "راه رشد غیر سرمایه داری" آگاهانه در جهتش کام بر میدارد، سوسیالیسم تخیلی است. اما این تخیل، این پندار زیبا، در بر خور دین واقعیات بی احساس زمینی، محقق نمیشود. نمی تواند محقق شود. — بیشکند و به اجزاء خود تجزیه میگردد. و آن جزئی از اجزاء بال میکس تراند که دامنه تغذیه و رشدش فراهم تر باشد، با شکستن ثمرات خرده بورژوازی در مورد تخفیف نما و طبقاتی، مقابل — دوطبقه اصلی جامعه، بورژوازی و کارگران — عیان تر شده و تقابل آن از آشکارتر میگردد. سوال اساسی که برای کمونیستها باید مطرح باشد اینست که "راه رشد غیر سرمایه داری" و سیاستها مورد توصیه آقای الیانسکی، در لحظه تقابل غیر قابل اجتناب این دوطبقه محاصم بسود کدامیک خواهد چربید؟ به نظر ما بسود بورژوازی.

راه رشد غیر سرمایه داری: دهلیزی بسوی کستارگاه

در بخشهای پیشین توجه خود را به مشخصات خرده بورژوازی معطوف کردیم و کوشیدیم تا محدودیت های تاریخی — طبقاتی اقشار مختلف آنرا در ارتباط با زمینه سازی و حرکت بسوی سوسیالیسم — به مفهوم علمی آن — نذکرده ایم. در این بخش مقاله سعی میکنیم که "راه رشد غیر سرمایه داری" را بطور مشخص مورد بررسی قرار دهیم. عبارت دیگر سناریویی که الیانسکی از چنین راهی ترسیم میکند را در نظر گرفته و با توجه به آنچه که قبلاً در مورد خرده بورژوازی ذکر کردیم، محتمل ترین سرانجام این راه را بسنجو کنیم. به نظر ما این بررسی از دو جنبه دارای اهمیت است. اول اینکه این امکان را میدهد که نقد ما از رهبری در حد اعلام محدودیت های تاریخی — طبقاتی آن باقی نماند و انعکاس این محدودیت ها و تناقضات زاده ای آنرا در اعمال رهبری سیاسی بطور مشخص در بابیم. دوم — و این جنبه مهمتر است — مربوط به اینست که الیانسکی کمونیستهای کشورهای م — مورد بحث را مؤلف به نائید و توقیت "راه رشد غیر سرمایه داری" میکند و از آنها انتظار دارد تا مشی و سیاست خود را از ملزومات طبقه چنین راهی استنتاج نمایند. از دیدگاه او، این — راه سریعترین و مطمئن ترین طریق گذار به سوسیالیسم است. ما میخواهیم بدانیم که آیا واقعاً چنین است؟ چنین سیاستی کمونیستها را به کجا رهنمون خواهد ساخت و چه نتایجی بسرای جنبش کارگری بار خواهد آورد؟

سناریویی که الیانسکی از این راه عرضه میدارد را کلاً میتوان بصورت زیر خلاصه نمود: تفوق سیاسی در رهبری جامعه

مواضع از دست رفته را دوباره به جک آور ند، بلکه بیشتر امراض ختمان سوساليسم را سريع نمايند. اما در "راه رشد غير سرمايه داری" قدرت حاکمه ائتلافی است از افشار و طبقه مختلف، تحت رهبری خرده بورژوازی نسبت توان طبقه کارگران و بورژوازی نیز از زبان خود اليانفسکی بقرار زير است:

"[افشار بورژوازی ملی] از نظر سياسي، ايدئولوژیک، سازماني و اقتصادي از فشرهای ديگر برای زندگي سياسي فعال و شرکت در حاکميت سياسي آماده نرند. بعکس طبقه زحمتکش غالبا تشکل ضعيفی دارد و تجربيات سياسي آن ناکافی و نارس است و در بسياری از کشورها فائده يك سازمان طبقاتي سياسي خود است." (۸) (تاکيد از ماست)

در عين حال بنظر اليانفسکی، اين خرده بورژوازیست که بخاطر نقش رهبری کننده اش در قدرت حاکم و طيفه ای اصلی رشد و استحکام و در عين حال مهار کردن سرمايه داری رادر دست دارد. بعبارت ديگر اليانفسکی اميدوار است که خرده بورژوازی در اين کشورها بتواند همان نقش رهبری کننده شی را در ارتباط با رشد و کنترل سرمايه داری بازی کند، که ديکتاتوری پرولتاریا در شرايط شوروی ۱۹۲۱ بازی مینمود؛ اگر چه اليانفسکی خود را به تزلزلات خرده...

جا دارد که از بخش خصوصی، اگر چه در چهار چوب محدود و معين، استفاده گردد و کوشش شود که برنامه و فعاليت آن تحت نظارت قرار گيرد. اين مسئله يک ضرورت اقتصادي است و به احتمال قوی اين ضرورت اقتصادي برای مدت طولانی وجود خواهد داشت و اين امر بايد بناچار به آنجا منتهی شود که سرمايه خصوصی نه فقط حفظ گردد، بلکه تا حد معين گسترش يابد و استحکام پذيرد. رشد بحد اکثر سريع اقتصادي که مورد نظر است اين اقدام را ضروری ميسمارد. ولی سبب سوي دوررمای سوسياليسی از سياست (يعنی از روبنای دولتی سياسي آن) درست نقطه ای مقابل آنرا ميطلبند، بدین معنی که مایل است وضع سياسي رحمتکشان تحکيم يابد و از نفوذ عناصر بورژوا کاسته شود و عناصر و مفاهيم سوسياليسی در همه عرصه های زندگي با پيکيري بيشتری رخنه کند." (۷) (تاکيد از ماست)

نقل قولهای فوق، علیرغم ناروشتی ها و ابهام هائی که در خود دارند، خطوط اساسی سناریوی "راه رشد غير سرمايه داری" را معين مینماید. اليانفسکی وظايف فوق را با وظايف برنامه ای نپ (N.E.P) مقایسه میکند. اما در اين قیاس و در توضیح تفاوت بين راه و برنامه ای نپ در سطح باقی مینماید و بسياری از نکات مهم را از قلم می اندارد. چنين

هشدارهای لنين و اصرار وی در آگاه نمودن طبقه کارگر و اعضای حزب به ماهيت برنامه های نپ، نيز از اين هراس سرچشمه میگرفت که چنين برنامه ای در صورت عدم هوشیاری رهبری، و در صورت عدم نا شناخته ماندن ميتواند موجب پروژا انحرافات عمده ای در امر ساختمان سوسياليسم گشته و ديکتاتوری طبقه را شديدتضعيف نمايد.

بورژوازی واقف نشان میدهد و آنها را تذکر میدهد، اما زمانیکه اين خرده بورژوازی را در مسند رهبری مینشاند، گویا تمامی خطتهای آن تغير میکند، تزلزلش فراموش میگردد، محدوديتهای تاريخی - طبقاتی اش محو میگردد و به آنجنابيش و نقش اجتماعی دست می يابد، که در واقع چیزی از رهبری پخته يک حزب کمونيست کم ندارد. فراموش نکنيم که در کنگره ای دهم حزب کمونيست شوروی، زمانیکه برنامه ای نپ طرح شد، بخشی از اعضای کمیته مرکزی و شرکت کنندگان در کنگره به مخالفت با آن پرداختند. مخالفين نسيب معتقد بودند که اجرای وظیفه ای پر تناقض رشد و در عين حال کنترل سرمايه داری عملا به تثبیت سرمايه داری وتضعيف ديکتاتوری پرولتاریا می انجامد. برخی از متخصصين تاريخ شوروی نیز معتقدند که اجرای برنامه ای نپ، لااقل قسمی، در انحرافاتي که بعدا در شوروی بوقوع پیوست نقش داشته است. در همان زمان، اکثریت کمیته مرکزی و لنین، با وجودیکه با طرح نپ موافق بودند، پيچیدگي وظیفه ای دوگانه ايکه اجرای اين برنامه در مقابل ديکتاتوری پرولتاریا قرار ميداد، را باز ميشناختند و خطرات آنرا گوشزد میکردند. هشدارهای لنين و اصرار وی در آگاه

قبای را اگر تا نتایج منطقی خود دنبال کنیم، ميتواند بسيار سودمند باشد.

"راه رشد غير سرمايه داری" و نپ:

نپ در شرايط وجود ديکتاتوری پرولتاریا و بعنوان بخشی از برنامه های اقتصادي دولت کارگری طرح گردید. قدرت سياسي در کنگره ای دهم حزب کمونيست در شوروی (سال ۱۹۲۱)، زمان طرح نسيب، در دست طبقه کارگر و حزب کمونيست بود. اين قدرت در جریان پیروزی در جنگهای داخلی خود را تثبیت کرده بود و ارگانها و نهادهای دولتی در دست بلشويکها متمرکز شده بود. نکته ای دیگر و بسيار مهم اينکه نپ، در مقابل با اوضاع نابسا مان اقتصادي سال ۱۹۲۰ و بخصوص قحطی، بعنوان نوعی عقب نشینی موقت، ولی ضروری، در مقابل سرمايه داری مطرح شد. بلشويکها و بخصوص لنين، اولاً بروشتی بايستن عقب نشینی اعتراف مینمودند و در عين حال لزوم آنرا تذکر میدادند، و اميد داشتند که انحصار قدرت دولتی و سياسي در دست طبقه کارگر، امکان کنترل کامل اين عقب نشینی تاکتيکی و موقتي را داده و پس از بهبود وضع اقتصادي و رفع قحطی، بتوانند با پيشروی منظم، نه فقط

نقش نیروهای انقلابی و چپ

در این میان نقش عناصر و نیروهای مترقی از همیشه حساس تر است. باید توطئه های امپریالیسم آمریکا، رژیم ارتجاعی عراق، نمایندگان بزرگ و کوچک سرمایه داری ایران و سایر نیروهای ارتجاعی بوضوح و به تفصیل برای مردم افشاء شود. بیانه های شعاری خالی از محتوا، برای اثبات "مپن پرستی" - کما اینکه در این

امر شکی بود- تنها میتواند علیرغم خواست نویسندگان آن، آبه آسیاب توطئه ریخته و مردم را بفریبند. جنبش چپ اگر همه ی توطئه گران و همه ی عناصر توطئه را افشاء نکند در سرکوب خود دیسهم خواهد بود. بیاد آوریم که همه ی توطئه گران در درجه ی اول، در اسناد و در نهایت، دشمنان اصلی خود را بدرستی نیروهای مترقی و انقلابی میدانند. بیاد آوریم که اینها علیرغم جدالهایشان بر سر قدرت در یک چیز اساسی مشترکند و آن دشمنی با سوسیالیسم، دشمنی با کمونیسم، دشمنی با آزادی است. این امر را مسلم بدانیم که حتی همین جدالها و همین شاخ و شانه کشیها با آقای کارتر از جانب طرفین تا زمانی دنبال خواهد شد که محاسبات آنها نشان دهد که دشمن اصلی یعنی توده های زحمتکش ایران استفاده نخواهند برد. در لحظه ای که احساس شود وضع چنین نیست مشتهای "گمره کرده" مبدل بدست دوستی و هم آغوشی میشود. محاسبه ی اول و آخر آمریکا و سایر نیروهای امپریالیستی و همه ی مرتجعین، محاسبه منافع خود است و از آنجا که همه میدانند پیشرفت نیروهای انقلابی بمعنای پایان منفعت طلبی آنان است همگی متفقا در مقابل آن خواهند ایستاد.

جنبش چپ تنها با نشان دادن هیت رژیمی که علیرغم توطئه های امپریالیسم یکسال و اندی در قطع روابط با سر کرده ی امپریالیسم تعلل ورزید، در نشان دادن ماهیت رژیمی که هنوز هم از افشاء قراردادهای ایران و آمریکا ابا میکند، رژیمی که ساواک ساخته ی

سیا و موساد را افشاء نکرده و از آن برای سرکوب نیروهای مترقی و توده های زحمتکش در تشکیل ساواک جدیست (ساواکا) استفاده میکند، و با نشان دادن کذبانیه بودن "مبارزه ی آنست" که میتواند به رهائی توده های زحمتکش از دام رژیم کمک کرده و آنرا را حول محور یک مبارزه ی اصیل ضد امپریالیستی که مطلقا نمیتواند از مبارزه با سرمایه داری جدا باشد، بسیج کند. جنبش چپ باید این امر را نشان دهد و تبلیغ کند که جسدال سرمایه داران بر سر لحاف ملاست. جدال بر سر قدرت یعنی جدال بر سر میزان سهم از انباشت ارزش اضافی تولید شده توسط نیروی کار کارگران است. جدال بر سر اینست که کدام یک بیشتر بجاید. هاپه ی ضد امپریالیستی از دهان سرمایه دار همانقدر حقیقت دارد که فریاد آزادی خواهی از دهان یک فاشیست. رسالت چپ تبلیغ این حقایق است که امکان تحقق دارد. بسیج حول محور مبارزه علیه امپریالیسم اگر با عناصر و اتحاد ضد سرمایه داری توام نباشد و نقش سازشکارانه ی رژیم را افشاء نکند جنبش چپ را به گمراه خواهد کشاند و تحت سلطه ی خرده بورژوازی قرار خواهد داد. یکسال و اندی تجربه ی مبارزه ی توده های این امر را باید کاملا مسلم کرده باشد. □

رهائی شریه سازمان وحدت کمونیستی

رفقای هوادار! هموطنان مبارز!

حمایت های مالی شما سازمان را در پیشبرد اهداف مبارزاتی و توسعه ی فعالیت های مختلف یاری خواهد داد. کمکهای مالی خود را از هر طریق که میتوانید به سازمان برسانید.

انتشارات سازمان وحدت کمونیستی

- ۱- پیرامون تغییر مواضع ایدئولوژیک سازمان مجاهدین خلق ایران.
- ۲- نکاتی درباره ی پروسه تجانس.
- ۳- پروسه تجانس، تبادل نظر بین سازمان چریک های فدائی خلق و گروه اتحاد کمونیستی (دفتر اول).
- ۴- استالینسم، تبادل نظر (دفتر دوم).
- ۵- اندیشه مائوتسه دون و سیاست خارجی چین (دفتر دوم).
- ۶- مرحله تدارک انقلابی.
- ۷- مدخلی بر اقتصاد سیاسی (والیه - سالاما).
- ۸- مشکلات و مسائل جنبش.
- ۹- بحران جدید سیاسی و اقتصادی رژیم و نقش نیروهای چپ.
- ۱۰- چه نباید کرد؟ نقدی بر گذشته و رهنمودی برای آینده.
- ۱۱- جنگ لبنان (از انتشارات مشترک سازمان وحدت کمونیستی و جبهه آزادیبخش فلسطین).
- ۱۲- مدخلی بر زندگی و آثار کارل مارکس و فردریش انگلس.
- ۱۳- نشریه رهائی (تنوریک) شماره های ۱ و ۲ و ۳ و ۴.
- ۱۴- آنتی دورینگ (دفتر اول).
- ۱۵- در تدارک انقلاب سوسیالیستی.
- ۱۶- انقلاب دمکراتیک یا سوسیالیستی.
- ۱۷- مکاتبات مارکس و انگلس درباره ی ماتریالیسم تاریخی.
- ۱۸- مارکسیسم و حزب.
- ۱۹- تروتسکیسم سقط دیالکتیک لنینی.

★★★

همچنین جزوات زیر نیز توسط هواداران سازمان منتشر شده است.

- ۱- نقدی بر: درباره تضاد- اشهر مائوتسه دون.
- ۲- ترجمه نقدی بر "مبارزه طبقاتی در شوروی اشریتلهایم" از پل سوئیر.
- ۳- سیاست حزب توده قبل از انقلاب، بعد از انقلاب.
- ۴- در باره شوراها

... و

راه رشد...

استحاله‌ی بورژوازی بقدرت حاکم جلوگیری نماید؟ آیا خرد بورژوازی آن آگاهی و بصیرتی را که لنین از رهبری حزب طبقه‌ی کارگر شوروی در سالهای ۱۹۲۱ انتظار داشت را از خود نشان خواهد داد؟ جواب این سؤالات در صورتی مثبت است که مفهوم های خاص سوسیالیسم علمی را از محتوی اجتماعی - تاریخی خود تهی سازیم، در صورتی مثبت است که "خرد بورژوازی" را "سوپرمن"ی انکاریم که بر فراز طبقات و آزاد از هر گونه رابطه‌ی اجتماعی با آنان، سیدآوری نشسته و لابد با آگاهی از نقش تاریخی طبقه‌ی کارگر، آنهم تحت تاثیر برادران بزرگ "بلوک سوسیالیسم" - قیومیت طبقه‌ی کارگر را بر عهده گرفته و بجای او زمینه‌های سوسیالیسم را فراهم می‌آورد!

ادامه دارد

توضیحات :

- (۱) ص ۱۶
- (۲) ص ۹
- (۳) ص ۱۷
- (۴) ص ۱۹
- (۵) ص ۱۴
- (۶) ص ۱۵
- (۷) ص ۱۶
- (۸) ص ۱۸

نمودن طبقه‌ی کارگر و اعضای حزب به ماهیت برنامه‌های نب، نیز از این هراس سرچشمه میگرفت که چنین برنامه‌ای در صورت عدم هوشیاری رهبری، و در صورت ناشناخته ماندن میتواند موجب بروز انحرافات عمده‌ای در امر ساختمان سوسیالیسم گشته و دیکتاتوری طبقه را شدیداً تضعیف نماید. بدین ترتیب حتی موافقین بن نیز به اینکه آگاهی، بصیرت و روشن بینی دیکتاتوری پرولتاریا عمده‌ترین شرط موفقیت این برنامه در خدمت سوسیالیسم میباشد، اذعان داشتند. تفاوت دیگر و بسیار مهم بن با راه رشد غیر سرما - بهداری، که الیانسکی بدان اشاره‌ای نمیکند، در اینست که بن یک برنامه‌ی اقتصادی تاکتیکی و موقتی بود، اما "راه رشد غیر سرمایه‌داری" مشخص کننده‌ی یک دوران از تحول جامعه است، استراتژی مرحله‌ای از تکامل جامعه است، که به اعتراف الیانسکی میتواند مدتها طول بکشد. از همین رو آثارش نیز صرفاً در حد یک برنامه‌ی اقتصادی موقت باقی نمانده و بخصوص با توجه به نقش بورژوازی در قدرت دولتی زمینه‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی گسترده‌ی را در بر میگردد. حال سوال ما از الیانسکی و طرفدارانش اینست که، در جامعه‌ی عقب افتاده که در آن جنبش کارگری و تشکلات سیاسی آن ضعیف میباشند، بورژوازی به نسبت اقشار دیگر جامعه مشکل تر و از آگاهی بیشتری برخوردار است، آیا خرد بورژوازی آن مشخصات اجتماعی، و بخصوص آن دید و بینش سیاسی را دارد که در عین فراهم آوردن امکانات رشد و استحکام سرمایه‌داری در دوران طولانی، بتواند از

اقتصاد توحیدی...

همانجا

فراری را دعوت به بازگشت نمود و مدعی مبارزه با سرمایه‌داری شد، نمیتوان با خوانین و زمینداران بزرگ علیه خلقها متحد شد و قراردادهای رنگارنگ با امپریالیسم را حفظ کرد و دم از مبارزه‌ی ضد امپریالیستی و قطع وابستگی زد. آیا باز هم میتوان ادعا کرد اسلام چیزی غیر از سرمایه‌داری و کمونیسم است؟ بنظر ما مسلماً چیزی غیر از کمونیسم است. [۵]

بالاخره اقتصاد ایده آل آقای بنی صدر معلوم شد. بعید بنظر میرسد کسی بنی صدر نداند که ژاپن در مرحله‌ی سرمایه‌داری انحصاری است و نتیجتاً بسیار هم "متکثر"، طبیعتاً بنی صدر میداند که اقتصاد ژاپن - جزو ارکانیک همان سیستم سرمایه‌داری جهانی است که امریکا سرکرده‌اش است. ولی او ضمناً میداند که اکثریت مردم از این مسئله مطلع نیستند. اینجاست که صحت "در کدام قلمرو با امپریا - لیسم امریکا مبارزه میکنیم در قلمرو فقط حرف". (بنی صدر، کنفرانس استانداران - کیهان ۱۸ فروردین) روشن میشود.

ما هم موافقم آقای بنی صدر، رژیم حاکم "در قلمرو فقط حرف" با امپریالیسم امریکا "مبارزه" میکند. زیرا نمیتوان اعتقاد به مشروع بودن سود داشت و مدعی از بین بردن استثمار شد، نمیتوان کارگران را به گلوله بست و سرمایه‌داران

های اقتصادی در زمینه‌های واردات کالا از قبل از انقلاب بیشتر شده است. (بنی صدر، سمینار گاز - کیهان ۱۸ فروردین) جستجو برای اینکه بدانیم ایشان چه نوع زمینه‌هایی را، زمینه واقعی مبارزه با غرب میدانند بجای یافتن جواب ما را به این حقیقت رهنمون میشود که مقصود بنی صدر از "غرب" فقط در محدوده‌ی جغرافیائی است چه وی معتقد است: "ما مسلمان هستیم و اگر میخو - اهیم در این زمینه‌ها تقلید کنیم بهتر است بجای اینکه از شیوه‌ی زندگی امریکایی تقلید کنیم و این وابستگیهای فرهنگی را ادامه بدهیم از شیوه‌ی زندگی ژاپنی تقلید کنیم... ژاپن با آن جمعیت عظیم دارای سومین اقتصاد دنیاست و از بسیاری جهات اگر کمیت را کنار بگذاریم از نظر کیفیت اولین اقتصاد روی زمین را داراست" (بنی صدر

توضیح

مقالات بنی صدر، سیاستگر سواست سیاستی و فقط نظر سازمان در مسوودت و مرامات مطروحه میباشد. مقبالات با امضاء هر چند در چهارچوب خط منی و سیاست عمومی سازمان قرار دارد، اما لزوماً "بمثابه متعین کننده" نیست و موضع سازمان تلقی نمیشود.

اقتصاد توحیدی

درسالی که گذشت

فریبرز پیرنیا

از مدتها قبل از پیام بهمن ۵۷، این سوال برای بسیاری از غیر-کمونیستها طرح شده بود که "انقلاب" اسلامی و "جمهوری اسلامی" دارای چگونه اقتصادی خواهد بود. ولی باین سوال هرگز پاسخ روشنی داده نشد. گاهی مردم را به اقتصاد دوران حضرت علی رجوع دادند بدون اینکه بطور مشخص بیان کنند که بالاخره در آن دوران چه نوع اقتصادی وجود داشته چون صرف اینکه "حضرت علی خود روی زمین کار میکرد" که بیانگر سیستم اقتصادی خاصی نیست. گاهی گفتند اسلام چیزی سواى سرمایه‌داری و کمونیسم است، چیزی بین ایندو است، با هر دو متفاوت است (تفاوتش با کمونیسم که برای ما روشن بود ولی تفاوتش با سرمایه‌داری را روشن نکردند). گاهی گفتند اقتصاد مختلط برقرار خواهیم کرد (یعنی مخلوطی از سرمایه‌داری خصوصی و زعم ایشان سوسیالیسم و نه قول ما سرمایه‌داری دولتی). گاهی گفتند ما با کمونیستها از لحاظ اقتصادی موافقم (طالقاتی) و گاهی گفتند نوشتند اقتصاد اسلامی بر خلاف سرمایه‌داری و کمونیسم مخالف تکاثر (تراکم و با تمرکز) است. (بنی صدر)

بهر حال مسائل مختلف و از جمله اوضاع اجتماعی سبب شد که رهبران رژیم کموسی نتوانند از بیان واضح نظریات خود سرباز زنند، ولی بعد از بقدرت رسیدن، رژیم خواه ناخواه میبایست برنامه‌ی خود را ارائه دهد. جناح "لیبرال" رژیم مشخصا میدانست که خواهان سرمایه‌داری است و این خواست خود را نیز علنا بیان میکرد و تا آنجائیکه شرایط اجتماعی اجازه میداد در اینراه قدم برمیداشت و میدانست که برای نیل به آرمان خویش باید در ارتباط ارکانیک با امپریا-لیسم بازی بماند. لیکن جناح دیگر که نماینده‌ی خرده بورژوازی بود

از کلمه‌ی "سرمایه‌داری" دل خوشی نداشت. چرا که تحت‌این عنوان رژیم شاه برایش تادعی میشدو خوب بخاطر داشت که در دوران شاه توسط سرمایه‌داری (بزرگ) تحت فشار قرار گرفته و در معرض ورشکستگی و نابودی کامل بود.

بهر صورت در طی یکسالی که گذشت، دولتی کردن (بقول خودشان ملی کردن) بانکها، دولتی کردن تعدادی از کارخانه‌ها، تعویض نام بهره به کار مزد و از این قبیل را بعنوان اقدامات اصیل اقتصاد اسلامی تحویل مردم دادند و در مقابل تمام مخالفتها و اعتراضات فریاد برآوردند که "کدام انقلاب توانسته در عرض چند ماه مشکلات خود را حل کند؟" و پاسخ کمونیستها روشن بود: مهم جهت حرکت و اقدامات است، کسی ادعا حل مشکلات را ظرف چند ماه ندارد ولی جهت باید نشانگر حرکت بسوی قطع وابستگی به امپریالیسم باشد.

و جندر جالب است که حال پس از گذشت بیش از یکسال از عمر جمهوری اسلامی، صحت نظر کمونیستها از زبان زهیران رژیم بیان میشود:

"بودجه‌ی ما یک بودجه وابسته و در نتیجه اقتصاد ما یک اقتصاد وابسته است" (مهندس سخابی در کنفرانس اسناداران - اطلاعات ۱۸ فروردین)

و

"بد ترکیب بودجی ایران که نگاه میکنیم میزان وابستگی ما بعد از انقلاب بیشتر از قبل انقلاب شده است". (بنی صدر کنفرانس اسناداران - با مداد ۱۸ فروردین)

حال ببینیم آقای بنی صدر که متوجهی این نکته شده است و عملا بزبان بی ربانی اعلام شکست اهداف اعلام شده‌ی جمهوری اسلامی را می نماید، خود چه

برنامه‌ای دارد. ولی بنی صدر با تمام ادعاها و عوامفریبی‌ها و خود بزرگ بینی‌ها نه تنها دارای برنامه‌ای نیست بلکه حتی نمیداند مشکل از کجا ناشی میشود:

"در سالی که گذشت هفتاد میلیارد تومان سهم بودجی عمرانی بود که در عمل ما نتوانستیم حتی نصف آنرا خرج کنیم. میدانم باید از سازمان برنامه و بودجه انتقاد کرد، یا از استانداردها و یا از هر دو" (بنی صدر همانجا)

ولی ما میدانیم که مشکل از اینجا ناشی میگردد که برای جایگزینی یک اقتصاد سالم و نوین بجای سرمایه‌داری فقط باید به سوسیالیسم علمی مجهز بود و با برنامه‌ریزی سوسیالیستی و چشم انداز نابودی مالکیت خصوصی اینکار را انجام داد و بر این اساس فقط طبقه‌ی کارگر مسلح به سوسیالیسم است که با کنترل تولید و برنامه‌ریزی برای آن میتواند سرمایه‌داری را از بین ببرد. ولی بنی صدر که در سد بازسازی سرمایه‌داری است، با وجود اینکه به اعتراف خود نمیداند از چه کسی باید انتقاد کند، با اینحال باید به کسانیکه ماضی بر سر راه وی هستند بنادد:

"اگر این آفایانی که خود را دلسوز مردم کردسان وانمود میکنند گذاشته بودند ۲ میلیارد تومان... خرج آنجا بکنیم..." (بنی صدر نطق روز جمهوری اسلامی - کیهان ۱۴ فروردین)

بنی صدر واقعیت دیگری را نیز تشخیص داده است:

"از روزیکه انقلاب ما پیروز شده ما در زمینه‌های واقعی مبارزه با سلطه‌ی غرب پیشرفت داریم بلکه در بعضی زمینه‌ها عقب‌هم رفته‌ایم و وابستگی